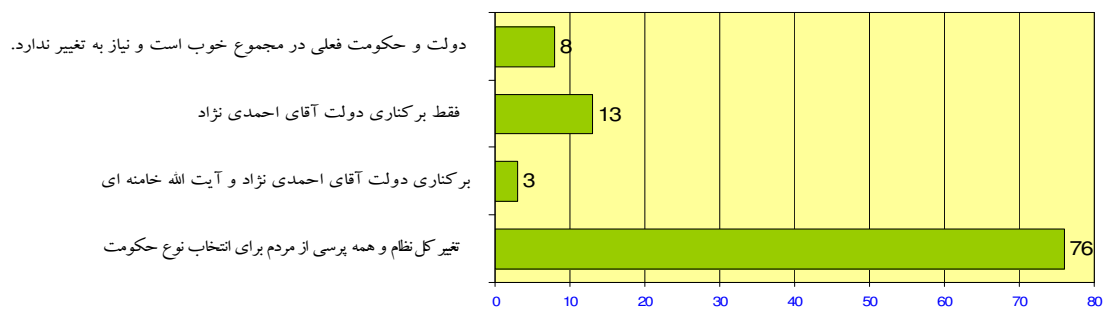


جمع‌بندی جو غالب در میان مردم بر اساس جدیدترین نظر سنجی های انجام شده و همچنین جمع آوری اطلاعات حاصله از مشاهدات مستمر در یک ماهه اخیر توسط دوستان آمارگیر ما به شرح زیر است:

(۱) "امید به تغییر" که در نظر سنجی مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۲۷ نشان از کاهش این فاکتور در بین مردم داشت، همچنان و با سرعت بیشتر در حال سقوط است. این در حالی است که رشد آمار میل به سرنگونی همچنان صعودی است. به تغییرات ایجاد شده در دو سوال نظر سنجی قبلی (۱۳۸۸/۱۰/۲۷) و فعلی (۱۳۸۹/۲/۸) توجه کنید:

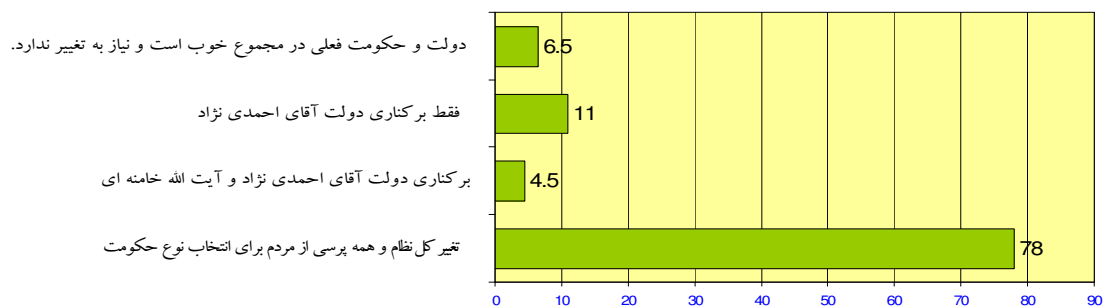
مقایسه ۱

یک: با توجه به وقایع اخیر، کدام یک از راه حل های زیر را مناسب تر می دانید؟
(امتیاز: درصد - نظر سنجی مورخ 1388/10/27)



دو: با توجه به وقایع اخیر و شرایط حاضر، کدام یک از راه حل های زیر را مناسب تر می دانید؟

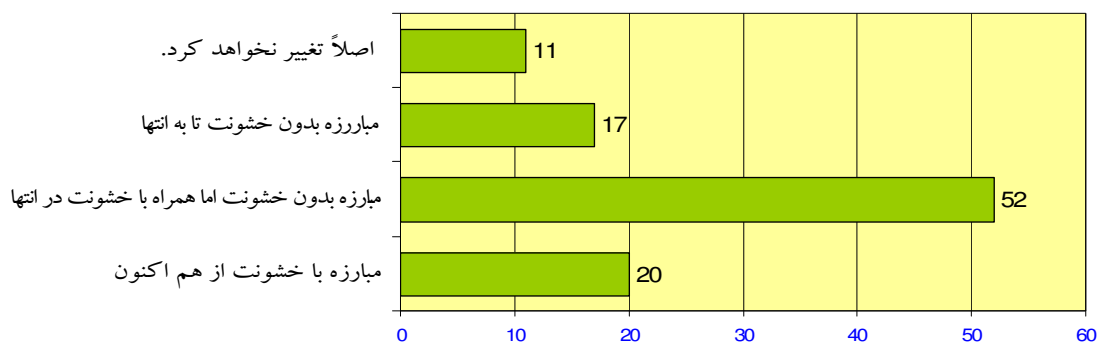
(امتیاز: درصد - نظر سنجی مورخ 1389/2/8)



مقایسه ۲

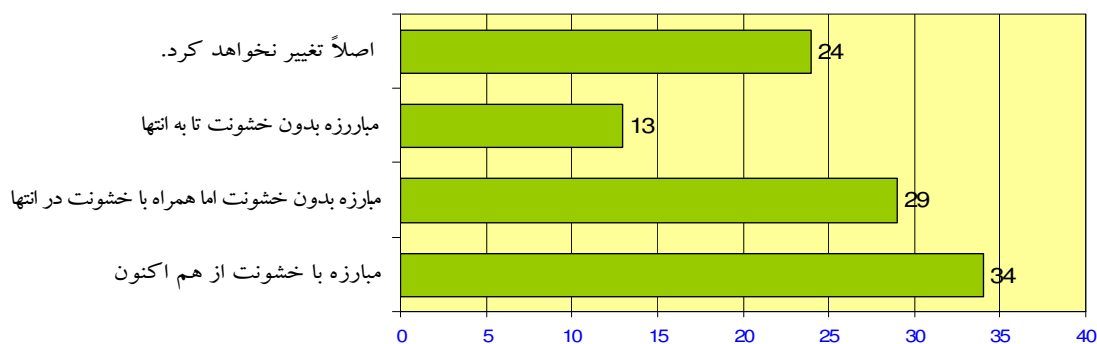
چهار: تغییر نظام نهایتاً در عمل به چه شکل امکان پذیر خواهد بود؟

(امتیاز: درصد - نظرسنجی مورخ 1388/10/27)



تغییر نظام در عمل به چه شکل امکان پذیر خواهد بود؟

(امتیاز: درصد - نظرسنجی مورخ 1389/2/8)



۲) دو روند غالب شکل گرفته یا در حال شکل گرفتن است:

الف) میل به مهاجرت (بیشتر در مراکز استان ها و شهرهای بزرگ، عمدتاً در بین دو عده: یکی افراد تحصیل کرده و دیگری افراد دارای تمکن مالی متوسط و متوسط رو به بالا). بر اساس نظرسنجی ما، حدود ۶۰٪ از مصاحبه شوندگان (در مراکز استان ها و شهرهای بزرگ) به فکر مهاجرت افتاده اند که البته کمی بیش از ۳/۵٪ از این عده (۴/۸٪ کل جمعیت مراکز استان ها و شهرهای بزرگ مورد مطالعه) در این باره عملاً اقدام کرده اند. مقصد اصلی این افراد استرالیا و کانادا است. مشاهدات ما نیز موید همین مسئله است. حتی در یک مورد، از مجموع حدود ۱۴۰ نفر دانشجوی رشته دامپزشکی هم ورودی در یکی از دانشگاههای کشور، کمتر از ۱۰ نفر آنان هنوز در ایران هستند و الباقی عمدتاً به استرالیا و بعضاً به کانادا مهاجرت کرده اند یا در شرف رفتن هستند. در موردی دیگر، از مجموع ۳۷ نفر پرسنل یک شرکت مهندسی وابسته به یک نهاد عمومی غیردولتی (که قبلاً متعلق به دولت بود و اکنون "خصوصی سازی" شده است)، تعداد ۳۵ نفر تقاضای مهاجرت به کشورهای دیگر (عمدتاً کانادا) را داده اند و دو نفر باقیمانده نیز در زمان مصاحبه آمارگیری، از تصمیم قریب الوقوع خود در مورد مهاجرت خبر می دهند.

ب) روند دوم، ناامیدی نسبت به چهره هائی مانند آقایان موسوی و کروبی در میان نیروهای "سانتر سیاسی"، همچنان رو به تزايد است. فاکتورهای تمایل به خشونت و استقبال از خشونت برای سرنگونی به طور چشمگیری افزایش یافته است. (نگاه کنید به بند یک)

در مصاحبه ها و مشاهدات ما، نسبت به ادامه شیوه های مسالمت آمیز مبارزه با استبداد، برخوردهای گوناگونی به چشم می خورد. برخی معتقدند که به همین روش باید ادامه داد. برخی دیگر که به نظر می رسد اکثریت پر جمعیتی را تشکیل می دهند، ضمن تمسخر یا بعضاً با عصبانیت، نسبت به ادامه شیوه های مسالمت آمیز موجود عکس العمل نشان می دهند. گهگاه در لابلای اظهارنظرهای هیجان آلود و احساسی خود، با طعنه حمایت خود را از احمدی نژاد بیان می کنند که از این جهت بسیار شبیه فضائی است که در زمان انتخابات مجلس هفتم و در پایان دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی علیه اصلاح طلبان، بین مردم به وجود آمده بود. ادامه این روند اگرچه با توجه به بی حیثیت شدن کامل رهبر و مجموعه موجود در راس قدرت، به نظر نمی رسد به همان وضعیت آن دوره ختم شود، اما حداقل به انفعال بیشتر نیروهای آزادیخواه به طور موقت و سپس فوران خشونت آمیز عده قابل توجهی از آنان علیه تمامی طیف های حکومتی و نیز طرد تمامی طیف های اپوزیسیون موسوم به اصلاح طلب خواهد شد. بنا بر ارزیابی های ما، عده قابل توجهی از مردم رفته رفته اعتماد خود را نسبت به هرگونه مبارزه مسالمت آمیز (به استثناء اعتصاب سراسری یا حرکت های موثر مشابه) از دست داده اند و به مبلغین آن به عنوان "عوامل رژیم" یا "حداقل آدم های غیرقابل اعتماد" می نگرند.

۳) روندهای فوق اگر چه با نزدیک شدن به ۲۲ خرداد، به نظر می رسد کمی کند گردیده و وضعیت انتظار و بلا تکلیفی برجسته تر شده است، اما همچنان روندهای غالب ارزیابی می شود. اما نکته بسیار مهم این است که این روندها هنوز غیرقابل برگشت نیست. روند ناامیدی و میل به مهاجرت در صورت وقوع اتفاقات مهم قابل تغییر کردن است. البته برخلاف گذشته، تعداد کسانی که منتظر بیانیه های آقایان موسوی و کروبی هستند تا به خیایان بیابند به نظر نمی رسد زیاد باشد. دو دلیل عمده عدم این تمایل، توسط مردم "ناتوانی این چهره ها از هدایت جنبش" و مهمتر از آن "تکرار موضع جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر و تاکید بر نظام فعلی و قانون اساسی آن" است. بدو این موضع آقای موسوی بعضاً یک تاکتیک برای جذب نیروهای درون حکومتی ارزیابی می شد اما تکرار آن توسط آقای موسوی موجب ریزش شدید نیروهای فعال و مردم از اطراف جنبش سبز شده است. مردم حاضر نیستند جان خود را برای هیچ طیف درون حکومتی بدهند.

اگرچه هنوز هم ناامید شدگان، در مقابل این سوال که آیا به فراخوان این آقایان پاسخ مثبت خواهند داد یا خیر، اظهار می دارند در صورتی که برای سرنگونی و "یکسره کردن کار حکومت" باشد این کار را خواهند کرد و به فراخوان موثر و حساب شده "هر کسی" پاسخ خواهند داد، اما به نظر نمی رسد صدای این آقایان عموم مردم را به دلیل حب به این اشخاص، به تحریک جدی وا دارد. البته فراخوان احتمالی برای ۲۲ خرداد به دلیل این که "آخرین روزنه امید مردم" عنوان می شود، تا حدود زیادی می تواند متفاوت باشد و این پتانسیل را دارد که اگر خوب و قوی هدایت شود، عده زیادی را (البته کمتر از تظاهرات سال گذشته) به میدان بکشد. در پی این حرکت و در صورت عدم حصول نتیجه ملموس، جنبش سبز در مفهوم فعلی آن را باید به طور قطع پایان یافته تلقی کرد. جنبش مردم، تحت عنوان جنبش سبز یا تحت نامی جدید، بدون شک به

ترکیبی جدید و با طرد وسیع چهره های ساتر و نیمه رادیکال فعلی (و فرستادن آنها کنار مرده های سیاسی همچون مهاجرانی و دوستانش که به طرز عجیب و بی سابقه ای نزد فعالان منفور شده اند)، به سمت رادیکالیسم حرکت خواهد کرد و پس از مدتی، با افت و خیزها و وقفه هائی، دوباره بروز خواهد کرد و این بار تقریباً هیچیک از چهره های سیاسی و رسانه ای فعلی در صحنه تحولات سیاسی نقش یا جایگاهی قابل توجه نخواهند داشت.

(۴) نکته آخر این که مصاحبه شوندگان در مصاحبه ها (و اظهار نظر کنندگان در بخش مشاهدات آمارگیران) از مواردی به عنوان عوامل تاثیر گذار و تغییردهنده نام می برند که می تواند تصویر نه چندان دلچسب و روند نامطلوب ذکر شده را تغییر دهد. از جمله این موارد، به اتفاقاتی از جمله حذف چهره های اصلی استبداد مانند خامنه ای (مانند فوت وی) یا حذف دستجمعی چهره های اصلی کودتا (طی حرکات خشونت بار گروه های سیاسی و یا در اثر تسویه حساب های باندهای مافیائی درون حکومتی)، حمله نظامی که منحصراً سپاه پاسداران را هدف قرار دهد (و به هیچ وجه موجب تخریب زیرساخت های کشور یا موجد بیم تجزیه و امثال آن نشود)، تحریم های فلج کننده وسیع و همه جانبه و مانند این ها اشاره می کنند. جالب توجه این است که **عده قابل توجهی** از مردم در مورد تحریم ها، دیگر روی تحریم هوشمند و هدف دار تاکید ندارند و اظهار می دارند "حاضرند از گرسنگی بمیرند اما در اثر تحریم، رژیم به زانو در بیاید."

م - ۱۳۸۷/۱۰